

## شواهدی جدید از دوره اوروک در شمال غرب ایران؛ حسنلوی VIII و VII و عدم حضور فرهنگ کورا - ارس در جنوب دریاچه ارومیه

اکبر عابدی\*

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

رضا حیدری

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه مونیخ، آلمان

صلاح سلیمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

### چکیده

در طی بررسی که در سال ۱۳۸۶ انجام گرفت، چندین محوطه شاخص اوروکی در حوضه زاب کوچک در شهرستان سردشت در شمال غرب ایران شناسایی و معرفی گردید. از جمله این محوطه‌ها، محوطه شاخص تپه بادامیار ربط با سفال‌های شاخص لبه واریخته اوروکی است که جزء اولین محوطه‌های شناسایی شده اوروکی در شمال غرب ایران به شمار می‌آید. علاوه بر تپه ربط محوطه‌های تپه باغی، تپه ولیو، تپه ملایوسف، تپه لاوین و گومان نیز دارای آثار شاخص اوروکی در حوضه زاب کوچک بودند که زمینه را جهت مطالعه وقفه فرهنگی هزارساله موجود مابین حسنلوی دوره VIII A (پیزدلی) و VII C (کورا - ارس) در جنوب دریاچه ارومیه را فراهم نمودند که جز یکی از مبهم‌ترین دوره‌های شمال غرب ایران به شمار می‌آید. این آثار عمدتاً متعلق به دوره اوروک میانی و جدید هستند که بازه زمانی نیمه هزاره چهارم ق.م. (۳۵۰۰/۳۶۰۰ ق.م.) تا اواخر هزاره چهارم ق.م. (۳۱۰۰ ق.م.) را در برمی‌گیرند. این آثار علاوه بر روشن ساختن بخشی از جدول گاهنگاری جنوب دریاچه ارومیه زمینه را جهت مطالعه روابط فرامنطقه‌ای موجود مابین جنوب و شمال بین‌النهرین با منطقه حوضه دریاچه ارومیه فراهم ساخت. در این نوشتار سعی بر این خواهد بود تا با معرفی محوطه‌های شاخص اوروکی شمال غرب ایران به یافته‌های شاخص اوروکی محوطه تپه بادامیار ربط پرداخته شود. همچنین این مقاله سعی در روشن ساختن جایگاه فرهنگ اوروک در جدول گاهنگاری جنوب دریاچه ارومیه و ارتباطات فرامنطقه‌ای با مناطق هم‌جوار را دارد.

واژه‌های کلیدی: اوروک، حوضه زاب کوچک، حسنلوی VIII A (پیزدلی) / VII C (کورا - ارس)، شمال غرب ایران

## ۱. مقدمه

فرایند گذار از دوره مس و سنگ جدید به عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران یکی از فرایندهای پیچیده و مبهم در باستان‌شناسی شمال غرب ایران به شمار می‌آید. همان‌گونه که کاوش‌ها و مطالعات پیشین بازگو می‌کنند حسنلوی دوره VIII (که تحت عنوان دوره پیزدلی شناخته می‌شود) تا حسنلوی دوره VIIC (که به‌عنوان دوره هم‌زمان کورا - ارس شناخته می‌شود) یک بازه زمانی هزارساله را در برمی‌گیرد، اما نکته اساسی در این رابطه، وجود تنها دو دوره یعنی دوره پیزدلی و یانیق (کورا - ارس II) خود حاوی یکسری ابهامات فراوانی است، چراکه بر اساس مطالعات و کاوش‌های جدید مشخص گردیده است که دوره‌های مس و سنگ جدید ۱-۳ و فازهای شکل‌گیری و I کورا - ارس در حدفصل حسنلوی VIII و VIIC قابل تاریخ‌گذاری است (Maziar 2010; Abedi et al. 2014; Abedi and Omrani 2015; Alizadeh et al. 2015; Abedi et al. 2015; Abedi 2017). همین موضوع یکی از ایرادات اساسی در ارتباط با جدول گاهنگاری است که برای باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ این منطقه ارائه گردیده است (Voigt and Dyson 1992; Danti et al. 2004; Helwing 2004). در قسمت‌های شمالی حوضه دریاچه ارومیه این فرایند و پیچیدگی با کاوش‌های انجام‌گرفته در محوطه کول تپه گرگر روشن و مشخص شده است چراکه تاریخ‌گذاری‌های مطلق و حضور فازهای اولیه فرهنگ کورا - ارس تا حدود زیادی ابهامات گاهنگاری شمال غرب ایران را در این بازه زمانی مرتفع ساخته است (Abedi et al. 2014; عابدی ۱۳۹۵). همچنین بر اساس مطالعات جدید در غرب و شرق دریاچه ارومیه نیز این وضعیت تا حدودی روشن گردیده است. یکی از مبهم‌ترین بخش‌های شمال غرب ایران در حدفصل زمانی حسنلوی VIII (پیزدلی) و VIIC (کورا - ارس) بخش‌های جنوبی حوضه دریاچه ارومیه است. چراکه حدفصل این دو دوره در جدول گاهنگاری در این بخش از شمال غرب ایران یک وقفه زمانی نزدیک به هزار سال (۳۹۰۰/۴۰۰۰-۳۰۰۰ ق.م.) گزارش می‌شود (Voigt and Dyson 1992). چندین سؤال در رابطه با این موضوع قابل طرح است. اول اینکه آیا در این بازه زمانی دشت‌های جنوبی دریاچه ارومیه به کلی متروک شده و خالی از سکنه می‌گردند؟ در صورت پاسخ منفی چه فرهنگ‌هایی در این بخش از شمال غرب ایران وجود داشته‌اند؟ ماهیت این فرهنگ‌ها به چه صورت بوده و ارتباط آن‌ها با اقوام کورا - ارس و اوروکی به چه صورت بوده است؟

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در بالاست و بر آن است تا به حضور فرهنگ اوروکی موجود در شمال غرب ایران بپردازد موضوعی که تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌های باستان‌شناختی شمال غرب ایران بدان پرداخته نشده است. در این پژوهش به معرفی محوطه معروف ربط یا بادامیار با سفال‌های شاخص لبه واریخته پرداخته خواهد شد و همچنین سعی بر این خواهد بود تا با معرفی تمامی محوطه‌های شناسایی‌شده اوروکی در شمال غرب ایران به جایگاه این فرهنگ و پراکندگی آن در شمال غرب ایران اشاره گردد.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعات شمال غرب ایران بر اساس گزارشات کرپ ورتز، فلاندون و کست (۱۸۴۳-۵۴ م) آغاز شد. شولتز در بازدید از اشنویه، استل کیله شین، یادمانی دوزبانه اورارتویی را کنار میله مرزی ایران و عراق یافت. راولینسون در مراجعه به اشنویه در سال ۱۸۳۸ گزارشی از کتیبه موصوف تهیه دید (Benedict 1961) و سپس از مقبره صخره‌ای فخریکا در نزدیکی مهاباد بازدید نمود. فخریکا در سال ۱۸۸۲ توسط هوتوم شیندلر نیز بررسی شد.

ژاک دمرگان در مسافرت سال ۱۸۸۸ میلادی به اشنویه از کتیبه کله شین رونوشتی تهیه کرده و به مهاباد روانه شد و یک محوطه فرهنگی متعلق به دوران پیش‌ازتاریخ را در روستای خلیل دهیل از ایل منگور بررسی نمود و سپس عکس‌برداری‌های هوایی توسط اشمیت صورت گرفت که، اهمیت منطقه را از حیث مطالعات باستان‌شناسی بیش‌ازپیش آشکار ساخت (واندبرگ ۱۳۴۸). در سال ۱۹۳۶ میلادی سر اورل استین باستان‌شناس آمریکایی محوطه دینخواه را کنار رودخانه گدار بررسی نمود و به مدت ۶ روز به کاوش پرداخت و از این محل سفال‌های نوع خابور شرقی که قابل‌مقایسه با حسنلو VI است به دست آورد و از بررسی گرد حسن علی واقع در راه اشنویه - نرده سفال‌های منقوش متعلق به عصر مفرغ را جمع‌آوری نمود (Stein 1940). فعالیت‌های اشتاین با گمانه‌زنی در محوطه گوی تپه ارومیه ادامه یافت. در سال ۱۹۴۹ میلادی پروفیسور کون غارهای حوزه ارومیه را بررسی کرد و در غار تهمتمان واقع در کنار رودخانه نازلو مجاور روستای اسماعیل آقا به کاوش پرداخت (Coon 1949). در سال ۱۹۵۶ میلادی اولین فصل مطالعات پروژه حسنلو به سرپرستی دایسون در آذربایجان غربی آغاز شد. حسنلو مرکز اصلی این مطالعات شد و کلیه پژوهش‌های باستان‌شناسی اعم از بررسی و یا کاوش در محوطه‌های اطراف دریاچه ارومیه تحت این پروژه مطالعه شدند. محوطه حسنلو مجاور روستایی به همین نام در وسط دشت حاصل خیز جنوب غربی دریاچه ارومیه که سلدوز نامیده می‌شود قرار دارد و حدود ۲۵ متر از سطح زمین‌های هموار دشت بلندتر است. طی سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۶۰، ۱۹۶۴، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲ و در طی هشت فصل و تا سال ۱۹۷۴ و تا اوایل انقلاب اسلامی توسط هیات آمریکایی (Dyson 1958, 1965, 1968, 1972, 1976, 1989) و بعد از انقلاب نیز به‌وسیله حمید خطیب شهیدی کاوش‌هایی در آن صورت گرفت. سولکی در آذربایجان غربی بررسی‌هایی را انجام می‌دهد (Solecki 1969) و پس از ایشان نیز رنه کیرتون در دره اشنویه و سلدوز موفق به شناسایی ۳۰۰ محوطه و اثر باستانی می‌گردد (Kearton 1969). در سال ۱۹۷۱ میلادی استوارت سوینی منطقه وسیعی از شمال غرب کشور را از ضلع شرقی کردستان و جنوب شرق آذربایجان تا همدان مورد بررسی قرار دادند. میان‌دوآب، بوکان، زنجان و بیجار در منطقه بررسی ایشان قرار داشت. با اینکه بررسی‌های سوینی عمومی بوده اما هدف اصلی از انجام شناسایی در این مناطق راه، ثبت محوطه‌های متعلق به نیمه اول هزاره اول پ.م با تأکید خاص بر روی آهن III ذکر کرده است. ایشان امید داشتند تا با این کار، اطلاعاتی در مورد پادشاهی دوره مانایی که نام آن‌ها مکرراً در متون آشور جدید آمده بود را جمع‌آوری نمایند. سوینی توانست ۹۳ محوطه را بررسی و معرفی نماید (Swiny 1975). فعالیت تیم آلمانی به سرپرستی ولفرام کلایس و اشتفان کرول که با کار در محوطه معروف بسطام آغاز گشت یکی دیگر از فعالیت‌های علمی و هدفمند در راستای شناسایی دوره شاخص اورارتویی در شمال غرب ایران بود. بررسی‌هایی که این تیم در بیشتر بخش‌های ایران و مخصوصاً در پیرانشهر و اشنویه انجام دادند جزء اولین بررسی‌های انجام‌شده در این بخش از شمال غرب ایران به شمار می‌آید (Kleiss, 1967; 1970; 1971 Kleiss and Kroll, 1979; Kroll, 1984; Kroll and Kleiss, 1992, Kroll, 2005). کارهای انجام‌شده مانند بررسی هیئت ایتالیایی از دیگر فعالیت‌های باستان‌شناختی شمال غرب ایران قبل از انقلاب به شمار می‌آید (Belgiorno et al. 1984). کاوش‌های انجام‌گرفته در پروژه‌های سدهای در حال انجام از جمله سد سیلوه (عابدی، ۱۳۹۶)، کانی سیو و غیره از جمله اولین فعالیت‌های باستان‌شناختی بعد از انقلاب در این منطقه بشمار می‌آید. همچنین بررسی که توسط بیننده در سال ۱۳۸۷ در حوضه رود زاب

کوچک و سیمینه‌رود انجام گرفت یکی از فعالیت‌های هدفمند جهت شناسایی آثار مختلفی از دوران نوسنگی تا اسلامی در این منطقه بود (بیننده ۱۳۸۷). اما در منطقه سردشت نیز اولین فعالیت‌ها با کاوش‌های تپه معروف ربط آغاز گشت محوطه‌ای که بیشترین اطلاعات مانایی را در اختیار باستان شناسان قرار داد (کارگر ۱۳۸۳؛ حیدری ۱۳۸۷). پروژه کاوش‌های نجات بخشی سد سردشت که در پاییز سال ۱۳۹۴ به سرپرستی فلاحیان انجام شد، اطلاعات مهمی را از دوره‌های نوسنگی، مس و سنگ، مفرغ و اشکانی آشکار کرده است. این محوطه‌ها در حاشیه رودخانه زاب کوچک قرار دارند. از میان ۵ محوطه کاوش شده، تپه باغی با گاهنگاری مس و سنگ (فلاحیان و نزهتی، ۱۳۹۵: ۴۹۲) محوطه بالان با گاهنگاری دوره اشکانی (حیدری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵)، محوطه نیسک‌آباد مربوط به دوره اشکانی (شیرزاده و کاکا، ۱۳۹۵: ۳۵۸)، محوطه بریسو مربوط به دوره تاریخی (بیننده، ۱۳۹۵: ۵۶) و تپه بروه دارای دو دوره مفرغ جدید و اشکانی (شریفی، ۱۳۹۵: ۳۵۰) معرفی شده‌اند.

### ۳. محوطه اوروکی ربط سردشت، شمال غرب ایران

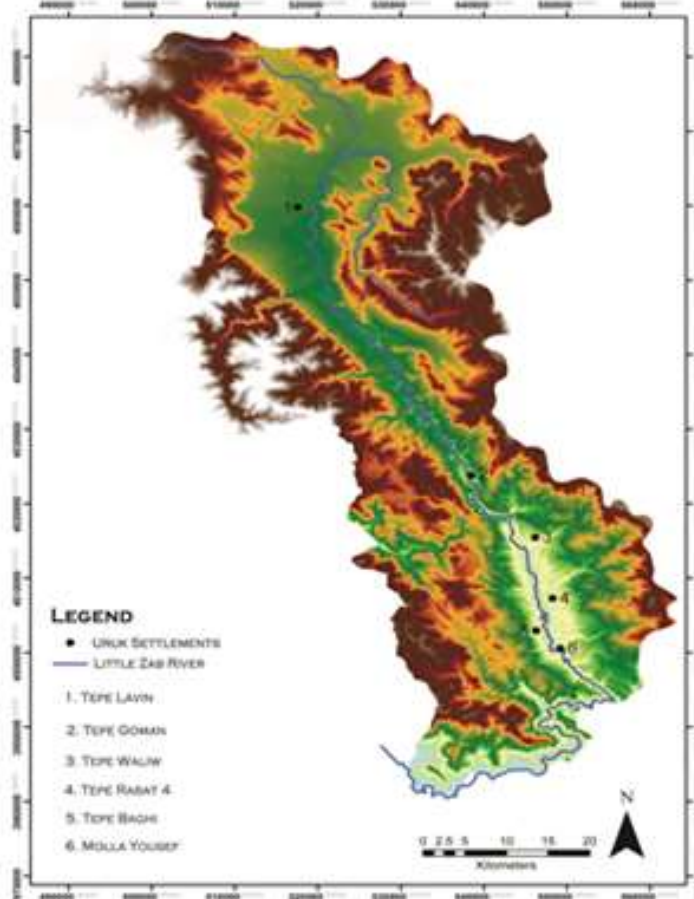
در ربط پنج تپه باستانی وجود دارند که با شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ نام‌گذاری شده‌اند (حیدری، ۱۳۸۷). تپه شماره ۴ ربط یا همان محوطه بادامیار در شهرستان سردشت، در موقعیت جغرافیایی *m1141 - E:45 32 13* و در فاصله ۸۰۰ متری شمال شرق شهر ربط قرار گرفته است (حیدری، ۱۳۸۶) (تصویر ۱-۳). این محوطه توسط رضا حیدری در بررسی‌های حوضه زاب کوچک در سال ۱۳۸۶ شناسایی و با تاریخ‌گذاری دوره اوروک به ثبت رسید (همان). بعدها در بررسی حوضه زاب کوچک توسط بیننده نیز از این محوطه تحت عنوان محوطه شاخص اوروکی گزارش شده است (بیننده ۱۳۸۷). با بررسی مجدد توسط نگارندگان شواهد بیشتری از سفال‌های لبه‌وارخته و دوره اوروک به دست آمد که توضیحات بیشتر آن در پایین آمده است. محوطه ربط یک محوطه تک دوره‌ای متعلق به دوره اوروک است و از این رو تمامی آثار به‌دست‌آمده مربوط به یک دوره بوده و تاریخ‌گذاری محوطه را سهل‌تر نموده است (تصویر ۲ و ۳).



تصویر شماره ۱: موقعیت محوطه ربط در سردشت آذربایجان غربی و نقشه پراکندگی محوطه‌های اوروکی و آغاز ایلامی شناسایی شده در ایران و خاورمیانه (van de Mierop, 2004: 36, map 2.2)

#### ۴. شواهد دوره اوروک در حوضه زاب کوچک

رودخانه زاب کوچک به همراه زاب بزرگ دوشاخه مهم رود دجله را تشکیل می‌دهند. زاب کوچک در شمال غرب ایران از ارتفاعات شمال غربی پیرانشهر سرچشمه گرفته که از شمال غرب به طرف جنوب شرق و سپس به سمت غرب جاری شده و در امتداد کوه‌های مرزی جریان می‌یابد. در مسیر خود آب شعب زیادی را دریافت می‌کند و در نهایت از معبر آلان وارد خاک عراق می‌شود و به زاب بزرگ می‌پیوندد. این رودخانه دائمی بوده و آب آن شیرین و قابل شرب است. مسیر رودخانه زاب حالت کوهستانی دارد (خضری، ۱۳۷۹: ۱۳۰). باتوجه به اهمیت این رودخانه در شکل‌گیری استقرارهای مختلف و اشاره متون بین‌النهرینی، در این منطقه تنها یک بررسی هدفمند جهت شناسایی آثار باستانی صورت گرفته است (بیننده ۱۳۸۷؛ بیننده ۱۳۹۵). شواهد مربوط به دوره اوروک در سردشت از محوطه‌هایی به نام‌های تپه باغی، تپه ولیو، تپه ملایوسف و تپه بادامیار ربط گزارش شده است (حیدری، ۱۳۸۶). بیننده در لایه‌نگاری تپه لایوین شواهد دوره اوروک را گزارش می‌کند. وی همچنین از محوطه‌ای بنام گومان که دارای آثار شاخص اوروکی است، یاد می‌کند (Binandeh et al., 2012؛ بیننده ۱۳۹۵) (تصویر شماره ۲).



تصویر ۲: پراکندگی محوطه‌های اوروکی در حوضه زاب کوچک در شمال غرب ایران (حیدری ۱۳۸۶، بیننده

۱۳۹۵)

### ۵. آثار و شواهد اوروکی به دست آمده از بررسی سطحی محوطه بادام یار ربط سردشت

در طی بررسی‌های روشمندی که از سطح این محوطه به عمل آمد آثار شاخص فراوانی حاصل گردید که در میان مجموعه یافته‌ها می‌بایست به سفال‌هایی از نوع کاسه‌های لبه واریخته اشاره کرد که جزء یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین المان‌های اوروکی در ایران شناخته و گزارش شده‌اند. در زیر به مجموعه یافته‌های حاصل از بررسی این محوطه اشاره خواهد گردید که عمدتاً دربرگیرنده سفال، ابزارهای سنگی و برخی یافته‌های ویژه مانند مهره‌های سنگی است.

#### ۵-۱. سفال

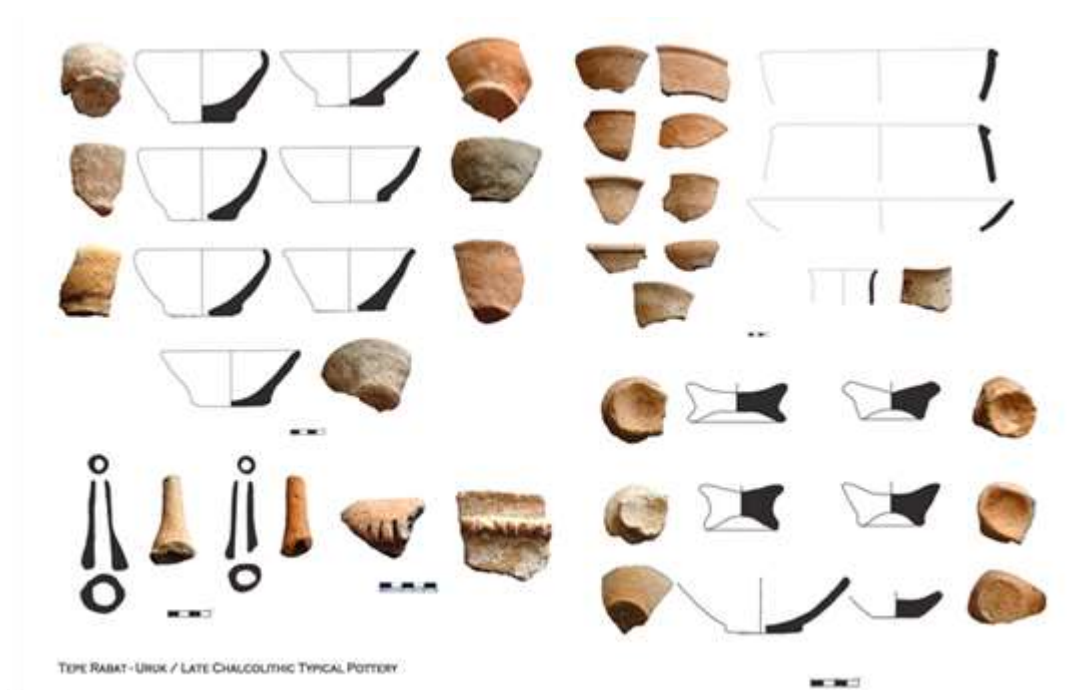
طی یک بررسی سطحی در تپه بادامیار ربط تعداد ۳۵۰ قطعه سفال نمونه‌برداری و جمع‌آوری شد. در آمیزه آن‌ها مواد گیاهی (آلی)، شن درشت و شن ریز (غیرآلی) به کاررفته است. ذرات میکا و آهک بر روی جداره بیرونی و داخلی اغلب سفال‌ها قابل مشاهده است. عمده سفال‌ها ساده و بدون پرداخت هستند و تنها در ۲ نمونه از سفال‌ها نقوش طنابی افزوده در زیر لبه به کاررفته است. از بین سفال‌های مطالعه شده ۹۷٪ با تکنیک دست‌ساز ساخته شده‌اند و تنها در ۳٪ از نمونه‌ها از چرخ سفال‌گری استفاده شده است. بررسی تکنیک پخت سفال‌ها نشان داد که ۸۴٪ پخت آن‌ها ناکافی بود و این ارقام نشان‌دهنده عدم کنترل حرارت کوره پخت سفال بوده است. عمده رنگ سفال‌ها در طیف نارنجی قرار داشت (5YR-7/8)<sup>۱</sup> و تنها ۱۲٪ آن‌ها دارای رنگ قهوه‌ای و نخودی بودند. فرم لبه‌ها ساده بوده و عمدتاً از لبه‌های برگشته به بیرون، برگشته به داخل و عمودی استفاده شده بود. کف‌ها در ۲ دسته پایه‌ای و تخت جای گرفتند. کف‌هایی که به شکل پایه هستند رواج بیشتری داشتند. مجموعه سفال‌ها در یک دسته‌بندی کلی، شامل کاسه‌های کوچک، کاسه‌های بزرگ و خمه‌ها می‌شوند. لوله‌های سفالی یافت شده نشان‌دهنده وجود ظروف لوله دار در این محوطه بوده است که طیف نسبتاً وسیعی از مجموعه را نیز شامل می‌گردد (تصویر ۴). سفال‌های این تپه شباهت زیادی با محوطه‌های هم‌زمان با دوره اوروک در گودین V-VI (Young, 1969: 71)، گاورا IX-XI در شمال شرقی بین‌النهرین (Tobler 1950: plate: 8-20) و محوطه چغامیش در جنوب غرب ایران (Delougaz and Kantor, 1969: Plate: 83) دارند.

آنچه در بین مجموعه سفالی قابل توجه است، وجود ۲۰ قطعه سفال لبه واریخته است (تصویر ۵). سفال‌ها دارای ویژگی‌هایی همچون دست‌ساز، خشن، پخت ناکافی و آمیزه کاه و شن هستند. این نوع از کاسه‌ها شباهت زیادی با کاسه‌های لبه واریخته گودین دوره V-VI دارند (Young, 1969: 71; Gopnik and Rothman 2011). سفال‌های لبه واریخته برای اولین بار در شمال غرب ایران، در پروژه بررسی حوضه زاب کوچک به سرپرستی رضا حیدری گزارش شده‌اند (حیدری ۱۳۸۷). پس از وی سفال‌های لبه واریخته از کاوش تپه لاوین در پیرانشهر شناسایی و معرفی می‌گردند (Nobari et al. 2012).

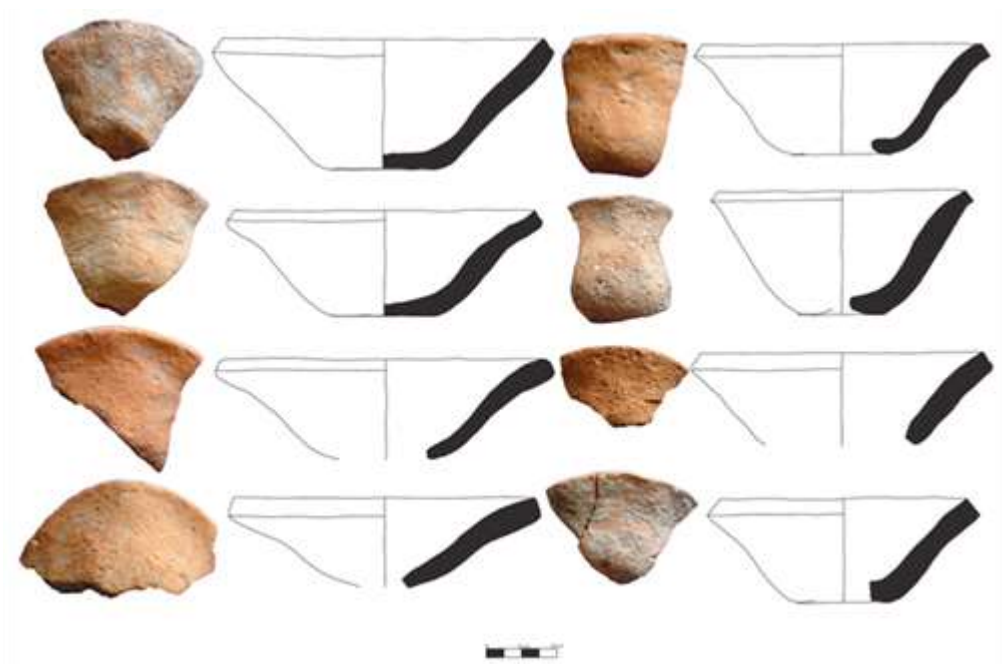
<sup>۱</sup>. Reddish Yellow



تصویر ۳: موقعیت تپه بادامیار ربط، دید از ضلع شمال غربی



تصویر ۴: سفال‌های شاخص اوروکی تپه بادامیار ربط



تصویر ۵: سفال‌های لبه واربخته تپه بادامیار ربط

#### ۲-۵. ابزارهای سنگی

علاوه بر سفال تعداد ۳۲ قطعه ابزار سنگی یافت شد (تصویر ۶). ابزارها شامل تیغه‌ها، ریز تیغه‌ها، تراشه‌ها و سنگ‌های مادر می‌شوند. جنس آن‌ها عمدتاً از سنگ‌های چرت هستند. در میان ابزارها چهار قطعه سنگ ابسیدین وجود داشت. در حوضه زاب سنگ ابسیدین از محوطه‌های پیش‌ازتاریخ این منطقه مانند تپه لاوین نیز گزارش شده است (Nobari et al., 2012).



تصویر ۶: ابزارهای سنگی مکشوفه از تپه بادامیار ربط



۳-۵. مهره‌ها

بر اساس شواهد موجود بخش کوچکی از تپه به نظر می‌رسد که گورستان مربوط به محوطه بوده است. این بخش که بر روی شیب قرار گرفته به‌مرور سطح آن بر اثر باران و سیلاب‌های هرساله شسته شده و امروزه شخم زدن زمین باعث پراکنده شدن استخوان‌ها، مهره‌ها و ظروف سفالی می‌شود. بر روی سطح محوطه تعداد زیادی استخوان‌های حیوانی و انسانی مشاهده شد. با بررسی دقیق‌تر این قسمت تعداد ۶ مهره سنگی یافت شد (تصویر ۷).



تصویر ۷: مهره‌های سنگی تپه بادامیار ربط

۶. بحث: هزاره چهارم ق.م. اوروک و وقفه زمانی بین حسنلو *VIIIC* و *VIIIA*

اواخر هزاره چهارم ق.م. و دوره اوروک و هم‌زمان با دوره آغاز ایلامی یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال جذاب‌ترین دوره‌های خاورمیانه است چراکه از این دوره جوامع بشری شاهد ظهور معابد بزرگ، اولین آثار خط و نگارش و ورود جوامع خاورمیانه به دوره شهرنشینی است. این فرهنگ با برخی از شاخصه‌های مهم اشاره‌شده در طول بازه زمانی ۴۱۰۰-۳۲۰۰ ق.م. در بخش‌های عمده‌ای از جنوب بین‌النهرین و حوضه‌های فرات و دجله و تا سوریه ظاهر می‌گردد و تا بخش‌های شرقی و غرب و جنوب غرب ایران امتداد می‌یابد. در کنار تمامی مواد و شاخصه‌های فرهنگی، اوروک عمدتاً بر اساس پراکنش سفال‌های شاخص از جمله کاسه‌های لبه وارپخته شناسایی و معرفی می‌گردد (Wright and Johnson 1975; Oates 1985; Millard 1988). اگرچه کاسه‌های لبه وارپخته یکی از شاخصه‌های حضور بین‌النهرینی به شمار می‌آید ولی این کاسه‌ها اولین بار در کاوش‌های محوطه باستانی شوش در طی فصل‌های ۹۸-۱۸۹۷ و ۹۹-۱۸۹۸ توسط دمرگان شناسایی و کشف گردیدند (de Morgan 1900: figs. 91, 118, 121). بعدها از این کاسه‌های لبه وارپخته از کاوش‌های تپه موسیان (Burton-Brown 1946: 36) نیز در طی سال ۳-۱۹۰۲ نیز معرفی و گزارش می‌گردد. اولین نمونه‌های این کاسه‌ها در بین‌النهرین از محوطه معروف ابوشهرین یا اریدو باستانی به تعداد فراوان شناسایی و معرفی گردید (Campbell Thompson 1920: figs. 3.4 and 4.10). بعدها نیز در محوطه معروف جمدت نصر آثار فراوانی از

این سفال‌ها شناسایی و گزارش گردید (Mackay 1931: 250). اما حضور این نوع سفال‌ها عمدتاً در ایران در محوطه‌های شاخص شوش، چغامیش، تپه گودین، تپه سیلک، تل ملیان، تپه یحیی و بسیاری از محوطه‌های ایران شناسایی و معرفی شده‌اند (Potts 2009؛ عبدی ۱۳۷۸) (تصویر ۱).

در اوایل هزاره چهارم ق.م. عمده محوطه‌های جنوب و غرب دریاچه ارومیه ارتباط نزدیکی با شمال بین‌النهرین داشتند. کمی بعد از ۴۰۰۰ ق.م. این الگو از بین می‌رود و اغلب بخش‌های جنوبی دریاچه ارومیه خالی از سکنه می‌گردد. در طی نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. ارتباط دیگری بین سکونتگاه‌های غرب دریاچه ارومیه و شرق مرکزی آناتولی برقرار می‌گردد (Voigt 1989: 286). در انتهای دوره پیزدلی (در حدود ۴۰۰۰ ق.م.)، دره اشنو - سولدوز برای مدتی توسط یکجانشینان کشاورز ترک می‌شود. در دشت ارومیه نیز وقفه‌ای در بین محوطه‌ها دیده می‌شود. برای مثال محوطه‌هایی مانند کوش علی و احتمالاً کردلر ترک شده‌اند و محوطه‌های جدیدی مانند گوی تپه تأسیس شده‌اند. گوی تپه M و گیجلر C به‌وسیله سفال‌های تک‌رنگ منقوشی شناخته می‌شوند که احتمالاً یک نوع توسعه و پیشرفت سبکی از مجموعه اولیه پیزدلی است. از لحاظ تکنولوژیکی این نوع سفال‌ها کاملاً متفاوت‌اند. فرم‌های مشابه این نوع سفال‌ها و همچنین طرح‌های منقوش، این نوع سفال‌ها را با سفال‌های دوره XI-IX گاوارا، و نیز با محوطه‌هایی مانند نورشون و تپه جیک در منطقه کبان<sup>۲</sup> مرتبط می‌سازد. مدارک سفالی نشان می‌دهد که در طی نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. بین‌النهرین می‌توانسته به سه منطقه تقسیم گردد: ۱) یک منطقه متمرکز شده در دره‌های میان کوهی غرب آذربایجان و شرق آناتولی. که می‌تواند بر مبنای سفال‌های منقوش تک‌رنگ و سفال‌های قالبی<sup>۳</sup> که همان کاسه‌های لبه واریخته و یا سفال‌های با تولید انبوه محلی باشند، تعریف گردد. ۲) منطقه دوم که عمدتاً در مناطق پست و کوه‌پایه‌ای جنوب قرار گرفته‌اند و بر مبنای سفال‌های نوع اوروک و جم‌دت نصر شناخته می‌شوند. ۳) منطقه سوم در کوه‌های زاگرس مرکزی واقع شده است که عمدتاً بر مبنای سفال‌های گودین VI-VII شناخته می‌شود (در محوطه‌هایی از لرستان تا حوضه دریاچه ارومیه) یافته شده‌اند. این سه منطقه اشاره شده می‌تواند تصویری از روابط مرتبط بین این نواحی را در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. ترسیم کند.

همان‌گونه که دانتی و همکاران و همچنین وویت اظهار می‌دارند (Danti et al. 2004: 584; Voigt 1989) دشت حاصل خیز اشنو - سولدوز از اوایل هزاره چهارم ق.م. به‌احتمال بسیار زیاد به‌عنوان یک منطقه مرزی و حاشیه‌ای بین نهادهای سیاسی و اقتصادی بین‌النهرین از یک‌سو و جوامع شمال غرب ایران و قفقاز از سوی دیگر عمل می‌کرده است و همین مرزی و حائل بودن این منطقه بین فرهنگ‌های بین‌النهرین و شمال غرب ایران یکی از دلایل مهم و تأثیرگذار در ایجاد وقفه در برخی از فرهنگ‌های منطقه شمال غرب ایران است و همان‌گونه که در بالا نیز آمد در حدفاصل حسنلوی VIII A (پیزدلی) و حسنلوی VIIC (کورا - ارس) یک وقفه بلندمدت نزدیک به یک هزاره گزارش می‌شود. اغلب این منطقه به‌عنوان یک منطقه از ارتباطات جوامع مختلف و بالعکس در برخی مواقع به‌عنوان یک منطقه کشمکش و درگیری عمل می‌کرده است. در هنگام کشمکش این دره به‌عنوان یک منطقه حائل و تأمین بین جوامع مختلف عمل می‌کرده است که در این وضعیت اکثریت استقرارگاه‌های اصلی ترک می‌شدند و مناطق حومه و حاشیه‌ای آن‌ها نیز یا خالی از سکنه

<sup>2</sup>. Keban

<sup>3</sup>. molded ceramics

می‌شدند و یا به‌وسیله کوچ‌نشینان چراگرد مورد استفاده قرار می‌گرفته است (Danti et al. 2004: 584; Voigt 1989). ولی آن چیزی که مهم است بحث مربوط به عدم مطالعه دقیق جوامع این منطقه در حفاصل دو دوره مورد اشاره است. پس از مطالعات بین دوره VIII حسنلو هم‌زمان با پیزدلی (در ارتباط با عبید و اوروک قدیم) و حسنلو VII که با فرهنگ کورا - ارس III-II در حوزه ارومیه شمالی و سلسله‌های قدیم بین‌النهرین مرتبط است به دلیل وجود برخی از فرهنگ‌های مشترک مانند اوروک یک پیوستگی و امتداد فرهنگی در حفاصل این دوره‌ها (VII و VIII) ظاهر می‌گردد. در مطالعات قبلی (Voigt and Dyson 1992; Danti et al. 2004; Helwing 2004) در هنگام بررسی پیرامون جدول گاهنگاری منطقه شمال غرب ایران، مابین دوره VIII و VII حسنلو در بخش جنوبی دریاچه ارومیه وقفه‌ای نشان داده شده است. در جدول گاهنگاری که توسط ویت و دایسون برای منطقه جنوب دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران ارائه شده است یک وقفه و گپ بزرگ که تقریباً تمام هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م. را دربر می‌گیرد به‌وضوح قابل مشاهده است (Voigt and Dyson 1992: 175).

دایسون با عنایت به نتایج بررسی بر روی مواد فرهنگی ترانسه U22 حسنلو به آثار عصر مفرغ قدیم و ماوراء قفقاز قدیم راه می‌یابد (Danti et al. 2004: 588). البته آثار این دوره نخست در سال ۱۹۵۷ در تپه بیرونی در ترانسه V یافت گردیده بود. وی در این زمان با بررسی ظروف سفالین اصطلاح ظروف نارنجی منقوش را بکار می‌برد. این سفال‌ها به فرم کاسه‌های زاویه‌دار و کوزه‌های کروی با گردنه‌های عمودی و لبه‌های برگشته مشخص می‌گردد. خمیره این نوع سفال‌ها شامل آمیزه‌های گیاهی و رنگ سطح بیرونی آن‌ها به رنگ نارنجی روشن صیقلی و براق است که بر بدنه‌ی این نوع سفال‌ها نقش‌های هندسی به رنگ صورتی و در مواردی نقش پرندگان ترسیم شده است. دایسون در نتیجه گمانه‌های کاوشی که در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ ایجاد کرده بود سه فاز VIIA-C را بر مبنای مطالعه سفال تشخیص می‌دهد. در لایه‌های ۳۰ تا ۴۲ این ظروف منقوش نارنجی ناپدید گردیده و کاسه‌های به فرم کاسه‌های کوچک منقوش به دست می‌آید. این ظروف VIIC از نوع پیزدلی نبوده و احتمالاً به اوایل هزاره سوم و یا اواخر هزاره چهارم ق.م. تاریخ‌گذاری می‌گردند (Dyson 1992: 175; and Pigott 1975: 182; Danti et al. 2004: 589). این نمونه سفال‌ها در دو محوطه حسنلو، حاجی‌فیروز و سه محوطه در دره سلدوز و در دو محوطه که یکی گرد حسن علی است، شناسایی گردید. در بعضی از محوطه‌های ماوراء قفقاز قدیم در شمال دریاچه ارومیه، نمونه‌های این ظروف یافت گردید و گونه‌های سفالی VIIA-B شباهت‌هایی را با سلسله‌های قدیم و پادشاهی اکد در غرب (بین‌النهرین) و در دو محوطه در زاگرس یعنی گودین III:5 و گیان IV نشان می‌دهد (Voigt and Dyson 1992: 175)؛ بنابراین فاز VIIC می‌بایست پیش از ۲۹۰۰-۲۸۰۰ ق.م. بوده و تا پایان نیمه اول هزاره سوم ق.م. دوره حسنلو VII تداوم می‌یافته است.

همچنین در طی بررسی‌های اشنو - سولدوز هیچ آثاری فرهنگی که دربرگیرنده بازه زمانی نیمه اول هزاره چهارم ق.م. باشد تاکنون گزارش نشده است. این وقفه بین دوره VIIIA و 5: VIIC حسنلو به‌طور واقعی به‌وسیله یک گسست و تغییر ناگهانی در الگوهای استقراری پیشنهاد می‌گردد (Danti et al. 2004: 595). در انتهای دوره پیزدلی، یک ترک و رهاشدگی در اغلب محوطه‌های کوچک در دره اشنو - سولدوز که تاریخ آن‌ها به دوره نوسنگی و مس‌وسنگ می‌رسید، به‌وضوح مشاهده می‌گردد. شواهد روشنی وجود دارد که در بازه زمانی حدود ۴۰۰۰ ق.م. اغلب و احتمالاً تمام روستاهایی که در امتداد کف دره‌ها پراکنده شده بودند به یک‌باره

ترک می‌شوند و اثری از آنها در سطح دشت مشخص نیست. این بدین معنی نیست که زمین سیمای منطقه به‌طور کامل خالی شده است، درحالی‌که همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد دشت اشنو - سولدوز منابع ایده آلی را برای رمه‌داران و به طبع آن کوچ‌نشینان چراگرد فراهم می‌کرده است. هیچ اطلاع دقیقی از اندازه و شمار استقرارگاه‌های حسنوی VIIC وجود ندارد، اما در طی فازهای VIIA-B به نظر می‌رسد محوطه‌های استقرار اندکی وجود داشته‌اند و در حسنلو ما شاهد افزایش چشمگیری در اندازه و ابعاد محوطه استقرار هستیم چراکه شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد که گمانه‌ای که در تپه پایینی ایجاد گردیده است مجموعه‌ای از سفال‌های نارنجی منقوشی<sup>۴</sup> را به نمایش می‌گذارند که مستقیماً بر روی خاک بکر قرار گرفته‌اند (Dyson 1967: 2956). از آنجائی که تمامی شواهد فرهنگ کورا - ارس که از گمانه U22 حسنلو به دست آمد عمدتاً به دوره II کورا - ارس تعلق دارند این مواد فرهنگی کورا - ارس به حدود ۳۰۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند؛ بنابراین ورود فرهنگ کورا - ارس به این منطقه و حوضه دریاچه ارومیه به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند این وقفه را در دشت اشنو - سولدوز توجیه کند چراکه یک وقفه نزدیک به هزار سال در جدول گاهنگاری این منطقه قابل مشاهده است (Danti et al. 2004: 596).

اما مهم‌ترین توضیح و دلیل قانع‌کننده‌ای که مایکل دانتی و همکارانش (Danti et al. 2004: 596) برای این وقفه گاهنگارانه در این دشت پیشنهاد می‌کنند توجه به ماهیت ارتباطات فرامنطقه شرقی و غربی در طی هزاره چهارم ق.م. است؛ محققانی که در حوزه بین‌النهرین و مناطق مرتفع این حوزه فعالیت می‌کنند به بحث فرایند گسترش فرهنگ اوروک به سمت شمال، غرب و شرق در امتداد محورهای تجاری و ارتباطی اشارات فراوانی داشته‌اند. گودین V یک نمونه بارز از این نوع ارتباطات در زاگرس مرکزی است که به‌عنوان یک پایگاه<sup>۵</sup> اوروکی در مناطق مرتفع ایران است (Weiss and Young 1975; Young 1986). هرچند که در مورد پایگاه بودن گودین انتقادهای فراوانی شده است. دانتی و همکارانش معتقدند که یک پایگاه و کلونی نوع اوروکی در این منطقه نیز می‌توانسته شکل بگیرد هرچند بنا به گفته دانتی و همکاران تاکنون هیچ اثری از آثار اوروک میانه تا جدید گزارش نشده است. در نظریاتی که در کنفرانس سانتافه در مورد دوره اوروک به بحث پرداخته است منطقه جنوب دریاچه ارومیه به‌عنوان یک گپ مطالعاتی در نقشه پراکندگی محوطه‌های اوروکی خودنمایی می‌کند (Rothman 2001: 7, Fig. 1.1). اما نکته اساسی اینجاست که فقدان محوطه‌های اوروک میانی و جدید در جنوب دریاچه ارومیه یک موضوع بسیار مبهم و معمای است چراکه ما از ارتباط تجاری قوی این منطقه با منطقه شمال بین‌النهرین در طی هزاره چهارم ق.م. کاملاً باخبریم (Voigt 1989). قطعاً مزایای کنترل مستقیم یا غیرمستقیم جنوب دریاچه ارومیه که از لحاظ جغرافیایی به‌عنوان یک محل تقاطع و دروازه ورودی به فلات ایران است آیا نمی‌توانسته برای حاکمان و تاجران قدرتمند اوروک و یا برای رقبای آنها در طی هزاره چهارم ق.م. آشکار شده باشد؟ اما با یافته شدن محوطه‌هایی مانند تپه ربط، تپه باغی، تپه ولیو، تپه ملایوسف، تپه لاوین و گومان که دارای آثار شاخص اوروکی در شمال غرب ایران هستند این گپ و وقفه زمانی تا حدود زیادی در قسمت‌های جنوبی دریاچه ارومیه پر می‌شود و پس‌ازاین می‌توان در مورد حضور اقوام اوروکی در این منطقه از شمال غرب ایران سخن گفت.

4. Painted Orange Ware

5. outpost

اما بررسی ارتباطات بین حوضه دریاچه ارومیه و مناطقی در غرب در طی دوره اوروک میانی قدیم یا مس‌وسنگ جدید ۲ و ۳ که دقیقاً منطبق با گپ گاهنگاری منطقه اشنو - سولدوز است این امکان را برای پاسخ‌گویی به این سؤال بالا فراهم می‌کند. سفال‌هایی که از گوی تپه *M* و لایه‌های *X-XV* تپه گیجر به دست آمده‌اند که به احتمال زیاد از همان سنت پیزدلی مشتق شده‌اند هر چند که از لحاظ تکنولوژیکی کاملاً با پیزدلی متفاوت‌اند از لحاظ مقایسه نسبی کاملاً در یک ارتباط قوی با محوطه‌های دوره مس‌وسنگ جدید منطقه کبان در شرق آنتولی (تپه جیک و نورشون تپه) و نیز در ارتباط با لایه‌های *X* تپه گاورا هستند (Rothman 2001: 374: Fig. 10.2, Table 1.1; Voigt and Dyson 1992: 177-178). شواهد موجود نشان می‌دهد که یک ارتباط مبادلاتی قوی بین محوطه‌های حوضه دریاچه ارومیه و غرب که همان شمال بین‌النهرین باشد در طی دوره اوروک میانی/ مس‌وسنگ جدید برقرار شده بوده است (Voigt 1989). استقرارگاه گاورا در دوره اوروک میانی به‌عنوان یک پایگاه رقیب در شمال بین‌النهرین برای دولت اوروک بوده است نه به‌عنوان یک شریک در توسعه فرهنگ اوروک. اگر این تفسیر تاکنون دارای اعتبار باشد، در این صورت دره اشنو - سولدوز را در این دوره می‌بایست به‌عنوان یک سرحد مرزی در نظر گرفت که دولت‌شهرهای جنوب بین‌النهرین را از گروه‌های قدرتمند شمال و شمال شرق جدا می‌کرده است. پس این منطقه و سرحد مرزی به احتمال زیاد می‌بایستی خالی از سکونت بوده باشد و یا نه، می‌توانسته به‌وسیله گروه‌های چراگرد کوچ‌نشین در طی هزاره چهارم ق.م. مورد استفاده قرار گرفته باشد (Danti et al. 2004: 597).

## ۷. نتیجه

دوره اوروک تابه‌حال در بین‌النهرین، جنوب غرب ایران و زاگرس مرکزی مطالعه شده است. این دوره در شمال غرب ایران یکی از مبهم‌ترین و ناشناخته‌ترین دوره‌های فرهنگی پیش‌ازتاریخ این منطقه به شمار می‌آید. تپه بادامیار ربط به دلیل اینکه احتمالاً یک محوطه تک دوره‌ای بوده، و از آن جهت که تنها شواهد مربوط به دوره اوروک از آن یافت شده است، حائز اهمیت فراوان است. سفال‌های این تپه شباهت زیادی با دوره گودین *V* و *VI* دارند که از لحاظ زمانی اواسط تا اواخر هزاره چهارم ق.م. را دربرمی‌گیرد. کاسه‌های لبه واریخته از جمله شواهد اصلی این دوره به شمار می‌آید که در این تپه شناسایی و معرفی گردید. گسترش دوره اوروک در حوضه زاب کوچک شمال غرب ایران افق‌های جدیدی را بر روی محققین باز کرده است. شواهد به دست آمده از محوطه ربط و چندین محوطه که در طی بررسی‌های باستان‌شناختی در جنوب دریاچه ارومیه و مخصوصاً حوضه آبریز رود زاب کوچک معرفی و شناسایی گردید مسلماً دیدگاه و نگرش را نسبت به وقفه زمانی مابین حسنلو *VIII A* و *VIIC* را تا حدود زیادی مرتفع ساخت و نوید این را داد که با پژوهش‌های بیشتر مسلماً این وقفه هزارساله در جنوب دریاچه ارومیه با پدیده‌ای همانند اوروک مرتفع خواهد گردید. دوره‌ای که اغلب جزء یکی از اساسی‌ترین ابهامات باستان‌شناسی جنوب دریاچه ارومیه بوده و در تمامی مطالعات شمال بین‌النهرین نیز به‌عنوان یک گپ و وقفه مطالعاتی در نظر گرفته می‌شد. پژوهش حاضر توانست به بخشی از ارتباطات تجاری - اقتصادی احتمالی در هزاره چهارم ق.م. مابین جوامع شمال غرب ایران و شمال بین‌النهرین و شرق آنتولی را روشن سازد و امید است که با کاوش‌های آتی این محوطه فرهنگ‌های این منطقه نیز بهتر و

جزئی تر شناسایی و معرفی گردند. بر اساس مطالب اشاره شده در بالا، طبیعتاً فراوانی مناطق کشاورزی غنی در دره اوشنو - سولدوز در طی هزاره چهارم ق.م. و نیز موقعیت سوق الجیشی آن، به احتمال فراوان یکی از عوامل اصلی در جهت قراردادن این منطقه به عنوان یک ناحیه مرزی بین نهادهای سیاسی و اقتصادی دو منطقه بین‌النهرین و شمال غرب ایران بوده است. تپه گاورا محتویات بی‌شماری از مواد فرهنگی را با مناطق مرتفع آناتولی و آذربایجان ردوبدل کردند. در زمان مشابهی مجموعه سفال‌های گاورا به‌طور شگفت‌انگیزی از سفال‌های اروک و جمدت نصر مجزا شدند. یک تفسیر محتمل آن است که تپه گاورا یک مرکز تجاری بوده است که ارتباط نواحی آناتولی و آذربایجان را با بین‌النهرین در طی هزاره چهارم ق.م. برقرار می‌ساخته است. در نهایت نیز ظهور فرهنگ کورا - ارس در شمال غرب ایران و قفقاز از یک‌سو و شرق آناتولی از سوی دیگر یک منطقه مرزی دیگری را نیز مابین جنوب دریاچه ارومیه و مخصوصاً دشت اوشنو - سولدوز و قسمت‌های شمالی دریاچه ارومیه ایجاد کرد که ما شاهد حضور اقوام کورا - ارسی در قسمت‌های شمالی دریاچه ارومیه و اقوام اوروکی در قسمت‌های جنوبی هستیم.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌بینند از آقایان یوسف حسن‌زاده، حسین داودی و صلاح‌الدین ابراهیمی‌پور به خاطر کمک در امر بررسی و بازنگری تپه بادام یار ربط نهایت تشکر و قدردانی را نمایند.

### منابع

- بیننده، علی. (۱۳۸۸) بررسی استقرارهای پیش‌ازتاریخ در حوزه آبریز سیمینه‌رود، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری آذربایجان غربی (چاپ‌نشده).
- بیننده، علی. ۱۳۸۷، بررسی باستان‌شناسی حوضه رودخانه زاب کوچک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران (چاپ‌نشده).
- بیننده، علی. ۱۳۹۵، نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع شمال غرب ایران و بین‌النهرین در اواخر دوران مس و سنگ، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان: ۲۱-۳۷.
- بیننده، علی، (۱۳۹۵)، "کاوش نجات بخشی محوطه ملا وسو در حوضه رودخانه زاب کوچک"، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۶۲-۵۵.
- حیدری، رضا، ۱۳۸۶، نتایج مقدماتی بررسی باستان‌شناسی رودخانه زاب کوچک در شهرستان سردشت، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی، گذارش منتشرنشده.
- حیدری، رضا، ۱۳۸۷، نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت، آبان و دی، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷) (جلد اول)، مجموعه مقالات دومین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران، پژوهشگاه باستان‌شناسی، صص ۲۳۰-۲۰۱.
- حیدری، رضا، فلاحیان، یوسف، سلیمی، صلاح، (۱۳۹۵)، "فصل اول کاوش نجات بخشی تپه بالان سردشت"، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۴۳-۱۵۵.
- خضری، سعید، ۱۳۷۹، جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تأکید بر حوضه زاب، تهران، انتشارات ناقوس، چاپ اول.
- خطیب شهیدی، حمید و علی بیننده (۱۳۸۷). الگوهای استقراری پیش‌ازتاریخ حوزه سیمینه‌رود. خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جنوب آسیا شیراز.

شریفی، مهناز، (۱۳۹۵)، کاوش نجات بخشی تپه بروه شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۴۹۲-۴۹۸. شیرزاده، غلام، کاکا، غفور، (۱۳۹۵)، کاوش نجات بخشی محوطه و قبرستان نیسک‌آباد سردشت، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۳۶۵-۳۵۶. عابدی، اکبر. (۱۳۹۵). گزارش مقدماتی فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه‌ی کول تپه هادی شهر، شمال غرب ایران، مطالعات باستان‌شناسی. دوره‌ی ۸. شماره‌ی ۱. صص ۹۱-۱۱۲.

عابدی، اکبر. ۱۳۹۶، گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه قبرستان سیلوه پیرانشهر، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی، گزارش منتشر نشده.

عبدی، کامیار. ۱۳۷۸، کاسه‌های لبه واریخته: کاربرد و پراکندگی، باستان‌شناسی و هنر ایران - ۳۲ مقاله در بزرگداشت دکتر عزت‌الله نگهبان، به کوشش عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص: ۶۴-۸۴.

فلاحیان، یوسف، نزهتی، خاطره (۱۳۹۵)، کاوش نجات بخشی در تپه باغی سردشت، گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۳۶۵-۳۵۶.

Abedi. Akbar., 2017. *Iranian- Azerbaijan pathway from the Zagros to the Caucasus: Kul Tepe and Dava Göz, new Neolithic sites in NW Iran, Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, 17: 79-98.

Abedi, A., Omrani, B., and Karimifar, A., 2015. *Fifth and fourth millennium BC in north-western Iran: Dalma and Pisdeli revisited, Documenta Praehistorica XLII*: 321-338.

Abedi, Akbar., and Omrani, Behrooz. 2015. *Kura-Araxes culture and NW Iran after Yanik: new perspectives from excavations and surveys*, *Paleorient*, 41(1): 55-68.

Abedi, A., Khatib Shahidi, H., Chataigner, CH., Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hoseinzadeh, J., Ebrahimi, GH., 2014. *Excavation at Kul Tepe of (Jolfa), North-Western Iran, 2010. First preliminary report, Ancient Near Eastern Studies* 51: 33-167.

Alizadeh, K., H., Eghbal, and S., Samei. 2015. *Approaches to social complexity in Kura-Araxes culture: a view from Köhne Shahar (Ravaz) in Chaldiran, Iranian Azerbaijan, Paleorient* 41(1): 37-54.

Belgiorno, M. R., Biscione, R., and Pecorella, P. E., 1984. *Il Saggio E I Materiali Di Tappeh Gijlar*, in: P.E. Pecorella and M. Salvini (eds.), *Tra Lo Zagros e L'Urmia: Ricerche Storiche ed Archeologiche Nell'Azerbaijano Iraniano*, Rome: Edizioni dell'Ateneo, pp. 240-299.

Benedict, Warren C., 1961. *The Uartian-Assyrian inscription of Kelishin, Journal of the American Oriental Society*, 81(4): 359-385.

Binandeh .A., Nobari A.H., , Neyestani J., Vahdati Nasab, H, .2012. *A new archaeological research in Northwestern Iran: prehistoric settlements of Little Zab River Basin, Intl. J. Humanities* 19 (2): (27- 41).

Burton-Brown, T., 1946. *Studies in Third Millennium History*. London: Luzac.

Campbell Thompson, R., 1920. *The British Museum excavations at Abu Shahrain in Mesopotamia in 1918, Archaeologia* 70: 101-44.

Coon, C. S., 1951. *Cave exploration in Iran 1949. Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania Philadelphia*.

Danti, M. D., Voigt, M. M., and Dyson. R. H., 2004. *The search for the Late Chalcolithic / Early Bronze Age transition in the Ushnu – Solduz valley, Iran*, in: A.Sagona (ed.), *A view from the high land, archaeological studies in Honour of charley Burney, Supplement vol .12, Leuven*: pp. 583-615.

Delougaz.P., Kantort. H.J., 1996. *Chogha Mish the first five seasons of excavations 1961-1971, edited by Abbas Alizadeh, Volume I, Published By the Oriental Institute of the University of Chicago*.

Dyson, R. H., and Pigott, V. C., 1975. *Hasanlu, Iran* 13: 182-185.

- Dyson, R. H., 1958. *Iran, 1957: Iron Age Hasanlu*, *The University Museum Bulletin* 22, no. 2: 25-32.
- Dyson, R. H., 1965. *Problems of protohistoric Iran as seen from Hasanlu*, *Journal of Near Eastern Studies* 24: 193-217.
- Dyson, R. H., 1968. *The archaeological evidence of the second millennium B.C. on the Persian Plateau*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dyson, R. H., 1972. *The Hasanlu project, 1961-1967*, in *The Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology 1968*, Vol. 1, pp. 39-58. Tehran: Ministry of Culture and Arts.
- Dyson, R. H., 1976. *Early cultures of Solduz, Azerbaijan*, in: A. U. Pope (ed.), *a survey of Persian art*, (Vol. 14) *Proceeding of the IVth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, part A, New York, 1960, pp. 2951-2970. Tehran: Asia Institute of Pahlavi University.
- Dyson, R. H., 1989. *The Iron Age architecture at Hasanlu: an essay*, *Expedition* 31 (2-3): 107-127.
- Gopnik, H., Rothman, S. M., 2011, *On the high road, the history of Godin Tepe, Iran*, Mazda Publisher in association with the Royal Ontario Museum.
- Helwing, B., 2004. *The Late Chalcolithic period in the Northern Zagros, a reappraisal of the current status of research*, in: Azarnoush, M., (ed.), *Proceedings of the international symposium on Iranian archaeology: northwestern region, Urmia*, pp. 11-24.
- Hojebri Nobari, A., Binandeh, A., Nestani, J., Vahdati Nasan, H., 2012 *Excavation at Lavin Tepe northwest Iran*, *Ancient Near Eastern Studies* 40: 95-117.
- Kearton, R. R. B., 1969. *Survey in Azerbaijan*, in *Survey of excavations in Iran, 1967-8*, *Iran* 7: 186-187.
- Kleiss, W., 1972. *Ausgrabungen in der urartäischen Festung Bastam (Rusahinili) 1970*, *AMI* 3: 7-65.
- Kleiss, W., and Kroll, S., 1979. *Ravaz und Yakhvali, Zwei Befestigte Plätze des 3. Jahrtausends*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, *AMI* 12: 27-47.
- Kleiss, W., and Kroll, S., 1992. *Survey in Ost-Azarbaidjan 1991*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 25: 1-46.
- Kroll, S., 1970. *Die Keramik aus der Ausgrabung Bastam 1969*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 3.
- Kroll, S., 1972. *Die Keramik aus der Ausgrabung Bastam 1970*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 5.
- Kroll, S., 1984. *Archaologische Fundplätze in Iranisch-Ost-Azarbaidjan*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 17: 13-133.
- Kroll, S., 1990. *Der Kultepe bei Marand: Eine chlalkolithische Siedlung in Iranisch-Azarbaidjan*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 23: 59-71.
- Kroll, S., 1994. *Festungen und Siedlungen in Ianisch-Azarbaidjan. Untersuchungen zur Siedlungs- und Territorialgeschichte des Urmia-See-Gebietes in vor-islamischer Zeit*. Prof. Thesis, Ludwig-Maximilians-Universität München.
- Kroll, S., 2005. *Early Bronze Age settlement patterns in the Orumiye Basin, in mountains and valleys*, in: B. Helwing and A. özfirat (eds.), *a symposium on highland-lowland interaction in the Bronze Age settlement system of Eastern Anatolia, Transcaucasia and Northwestern Iran (AMIT 37)*, pp. 115-121.
- Maziar, S., 2010. *Excavations at Kohne Pasgah Tepesi, the Araxes Valley, northwest Iran: first preliminary report*, *Ancient Near Eastern Studies* 47: 165-193.
- Millard, A. R., 1988. *The Bevelled-Rim Bowls: their purpose and significance*, *Iraq* 50: 49-57.
- Morgan, J. de., 1900. *Recherches archéologiques, 1er série. Fouilles à Suse en 1897-1898 et 1898-1899*. Paris: Leroux.



- Oates, J., 1985. *Tell Brak: Uruk pottery from the 1984 season Iraq* 47: 175–86, Fig. 3, nos. 43–5.
- Potts, D., 2009, *Bevel-Rim Bowls and Bakeries: evidence and explanations from Iran and the Indo-Iranian borderlands Journal of Cuneiform Studies* 61: 1-23.
- Rothman, M., (ed.), 2001. *Uruk Mesopotamia and its neighbors: cross-cultural interactions and their consequences in the era of state formation. Santa Fe, School of American Research.*
- Solecki, R. S., 1969. *Survey in Western Azerbaijan Iran* 7: 189–190.
- Stein, M. A., 1940. *Old routes of Western Iran, London.*
- Swiny.S., 1975 *Survey in Northwest Iran 1971 East and West* 25: 77-69.
- Young, T.C., Jr, 1969. *Excavations at Godin Tepe: first progress report, Toronto: Royal Ontario Museum.*
- Tobler, A.J., 1950. *Excavation at Tepe Gawra, University of Pennsylvania Press, Philadelphia.*
- Wright, H. T., and Johnson, G. A., 1975. *Population, exchange and early state formation in Southwestern Iran, American Anthropologist* 77.
- van de Mieroop, M., 2004. *A History of the ancient Near East ca. 3000–323 BC. Oxford: Blackwell Publishing.*
- Voigt. M. M., 1989 *Northwest Iran in the fourth millennium B.C., Paléorient, Année 1989, Volume 15, Numéro 1 p. 286 – 288.*
- Voigt, M. M., and Dyson, R. H. Jr., 1992. *The chronology of Iran, ca. 8000-2000B.C., in: R. W. Ehrich (ed.), Chronologies in Old World Archaeology, Vol. I, Chicago, 2<sup>nd</sup> ed., pp. 122-178.*
- Weiss.H., and Young, T. C. Jr., 1975, *The merchants of Susa: Godin V and plateau-lowland relations in the late fourth millennium B.C. Iran* 13: 1-18.
- Young, T. C. Jr, 1969. *Excavations at Godin Tepe, first progress report, Royal Ontario Museum, Occasional Paper Vol. 17.*